

# تبعید و سلطه و استراتژی متن

متن خوانش انتقادی "بارون درخت نشین" ایتالو کالوینو

نوشتن بدون نوعی تبعید ناممکن است.  
ژولیا کریستوا<sup>۱</sup>

محمد رضا ابوالقاسمی

به راستی، این استراتژی تبعید است که ادبیت "بارون درخت نشین" را تضمین کرده و تداوم می‌بخشد؛ کوزیمو، قهرمان کتاب، پس از شورش آرام علیه نظام پدرسالار خانواده‌اش، با تبعیدی خودخواسته، بالای درختان را برای ادامه زندگی برمی‌گزیند. او - به شکلی نمادین - با شکستن یکی از مجسمه‌های اجدادش، هنگام سرسره‌بازی و سپس امتناع از خوردن خوراک حلزون، با پدر - فنودالیته - درگیر شده و برحسب یک عادت "کودکانه" به بالای درخت فرار می‌کند، تا بتواند همچون انسانی بدوی، آزادی از دست‌رفته‌اش را بر سر شاخسار درختان بازیابد. اما آیا کوزیمو از روی یک لجبازی کودکانه بالای درختان را به عنوان تبعیدگاه برمی‌گزیند، یا انتخابش از بستری آگاهانه برمی‌خیزد؟ می‌خوانیم که کوزیمو در دوازده سالگی درخت نشین می‌شود، بدین ترتیب، تصمیمی این چنین عظیم - که یک نفر از دوازده سالگی تا آخر عمر روی درخت زندگی کرده و هرگز پا بر روی زمین نگذارد - منطقی از قوه ادراک پسرچه‌ای دوازده ساله به دور می‌نماید؛ همین جا است که واقع‌گرایی کلاسیک، در مسیر خوانش متن گرداب می‌آفریند. بی‌شک این بحران تنها در پرتو خودارجاعی پسامدرنیستی واقعیت هضم‌پذیر است. نگرشی که شاید بتوان در اینجا تقلیل واقعیت به بازی "خوانندش" کالوینو با فروگاهش تصمیم سترگ کوزیمو به ابعاد یک بازی کودکانه، متن / خواننده را از چهارچوب‌های واقعیت بیرونی رها کرده و با احداث یک سازه ادبی خودارجاع آن را از فروپاشی ماهوی نجات می‌دهد. بدین ترتیب کوزیمو تنها در "بارون درخت نشین" و گستره بینامتنی‌اش می‌تواند تا آخر عمر روی درخت زندگی کند و بس. این چنین است که متن بحران را درون خود هضم کرده، با چنگ‌اندازی به نشانه‌ها، خواننده را همچنان به دنبال خود می‌کشاند. برادر کوزیمو در نخستین شب درخت نشینی از وی می‌پرسد:

- مگر می‌خواهی شب را بالای درخت بمانی؟

کوزیمو پاسخی نداد. چانه‌اش را روی زانو تکیه داده بود، به روبه‌رو خیره شده بود و برگی را می‌جوید، نگاهش را دنبال کردم که به دیوار باغ ریوالونده و گل سفید ماگنولیا دوخته شده بود، اندکی دورتر بادبادکی در آسمان می‌رقصید.<sup>۲</sup>

راوی نخست توجه ما را به دیوار - نشانه‌ای از جدایی - آنگاه به گل سفید ماگنولیا - نشانه معشوقه کوزیمو یعنی ویولتا که پشت آن دیوار زندگی می‌کند - جلب می‌کند. اکنون کالوینو با پی‌ریزی سامانه‌ای از نشانه‌ها، خواننده را از روند روایت جلوتر برده پیشاپیش ناقوس جدایی عاشق و معشوق را به صدا در می‌آورد، سپس ورای دیوار و گل، بادبادک رقصانی را می‌نماید که با تمام وجود، دلالت‌های مألوفش را به شریان متن می‌ریزد. بادبادک، بازیچه کودکانه‌ای است که هستی‌اش با پا در هوایی میان زمین و آسمان شکل می‌گیرد و خواهیم دید که سرنوشت کوزیمو نیز همچون بادبادک میان زمین و آسمان (روی شاخه درختان) رقم زده خواهد شد، همین جا است که متن سرنوشت انسانی را به بازی تقلیل می‌دهد.

کالوینو با این بازی امکان تداوم استراتژی تبعید را فراهم آورده، بدین طریق زیستن بدون تبعید را برای کوزیمو ناممکن می‌سازد. در حقیقت او مرز بین بازی و تبعید را مضمحل کرده و در این اغتشاش روایت را به پیش می‌برد.

کریستوا در ادامه سخن آغازین این نوشتار می‌گوید: اگر در حالت تبعید، معنایی وجود داشته باشد، با این حال هیچ تجسمی نمی‌یابد و در روند دگرگونی‌های جغرافیایی با گفتمانی بی‌وقفه تولید و تخریب می‌شود.<sup>۳</sup>





کوزیمو اگر چه با تبعید خودخواسته‌اش به قلمرو بکر بالای درختان، داستان را یک تنه به پیش می‌برد، با این حال، نمی‌تواند به آرمان‌هایش تجسمی پایدار ببخشد؛ کارهای او همگی به تولید و تخریب می‌انجامند. اگر دزدان دریایی را رسوا می‌کند، عمومی ناتنی‌اش را نیز به کشتن می‌دهد، اگر یاغی‌ای را سر به راه می‌کند، به بالای دارش می‌فرستد، اگر انقلاب به پا می‌کند،

شکست آن را نیز به چشم می‌بیند و در نهایت تنها نامی در یادها (یا بادها؟) به یادگار می‌گذارد. بنابراین آنچه گفته شد، آیا کالوینو توانسته با تبعید کوزیمو - روشنفکر، به عرصه‌ای فراتر از روزمرگی روی زمین، ایدئولوژی آرمان‌گرایانه‌اش را تحقق بخشد؟

کوزیمو اگر چه برای رهایی از سلطهٔ مقتدر پدر درخت‌نشین را برمی‌گزیند؛ اما خود از دیگرسو به دام یک خویش‌نگری اقتدارورزانه فرو می‌غلند و با سرکوب میل زیستن بر سطح زمین و در پرتو سلطه‌ای تام و تمام وجودش را در تب و تاب یک زندگی دشوار افکنده و تا آخر عمر فرایند تعذیب را به جان می‌خورد. حال سؤالی دیگر در پیش روی خواننده سر برمی‌کشد: اگر کوزیمو به نشانهٔ مخالفت با اقتدار پدر درخت‌نشین را برمی‌گزیند چرا خود در نهایت، به اسطوره سلطه‌ورزی بر خویش‌ن بدل می‌شود و به تعبیر فوکو تکنولوژی انضباطی دیگری را گرد خود می‌تند؟ در سراسر داستان مرتب می‌خوانیم که مردم چون نظاره‌گرانی قدرتمند همواره منتظرند تا ببینند کوزیمو بالاخره پایش را روی زمین خواهد گذاشت یا نه؟ و این نظارت ناخودآگاه کوزیمو را هر چه بیشتر به سرکوب میل بازگشت ترغیب می‌کند.

کوزیمو به ویولتا می‌گوید:

- درست است که زمین مال شماس است و اگر از درخت پایین بیایم روی زمین شما هستیم، اما این بالا نه، هر جا دلم بخواهد می‌روم.

- یعنی آن بالا مال توست؟

- البته این بالا همه‌اش قلمرو من است.

با حرکت گذران دستی شاخه‌ها، برگ‌ها و آسمان را نشان داد!

اینجا است که من مقتدر کوزیمو در برابر هر چه دیگری است، قد برافراشته و به موازات من پدر در سطح زمین، تقابلی انداموار دو نظام سلطه را سازمان می‌دهد. به این ترتیب، اگر چه اثر جنال آوانگارد کوزیمو با پدر سلطه را مقبول می‌دارد؛ اما هم‌زمان او را دست‌کم در توهم اقتدار به دام می‌اندازد. آیا کالوینو در پناه ایدئولوژی حاکم بر متن بی‌اعتنا از کنار قربانی‌اش گذشته است؟

راوی داستان "بارون درخت‌نشین" برادر سر به راه کوزیمو است و شاید تنها در یک سوم وقایع کل داستان مستقیماً اعمال و رفتار او را مشاهده کرده و در باقی رویدادها تنها با استناد به گفته‌های کوزیمو و یا دیگران روایت را پیش می‌برد. کالوینو با به‌کارگیری ترفندی زندانه، با روایتی ایدئولوژیک و با سوییهای اثباتی زندگی کوزیمو را شرح داده و از نقد او سر باز می‌زند، این چنین است که آنچه کوزیمو انجام می‌دهد، همواره درست و خیرخواهانه از آب درمی‌آید (اما همان‌گونه که گفته شد به نتیجه‌ای ماندگار نمی‌انجامد). به این طریق کالوینو دروازه‌های متن را به روی سلطهٔ نظام تک‌آوایی می‌گشاید؛ اما آیا این استراتژی خودبسنده "بارون درخت‌نشین" را به کرانه‌های ادبیات پسامدرن نزدیک ساخته است؟

پانوش:

- ۱- ادبیات پسامدرن، گزینش و ترجمه: یزدانجو، پیام، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۹، ص ۲۸۲
- ۲- کالوینو، ایتالو، "بارون درخت‌نشین"، ترجمه: سحابی، مهدی، انتشارات نگاه، تهران ۱۳۶۳، ص ۳۶
- ۳- نخستین، ص ۲۸۲
- ۴- دومین، ص ۲۷